

سال نوای بی نوروز در مادروطنم.

امسال نیز سال نو دارم، اما متأسفانه چون پرنوروز ندارم.

چگونه می توان از نو شدن سال سخن گفت، وقتی نوروز در سرزمین آریایی قدیم یعنی مادروطنما خاموش باشد؟ چگونه میتوان از بهار خوشحال بود، وقتی در خاک ما جز غم و اندوه چیزی جوانه نمیزند؟

امسال نیز مانند سال های گذشته، خواهران و برادرانما در وطن، زیر سلطه ای وحشیانه ای طالبان جاهل، از حق مسلم خود برای تجلیل نوروز محروم اند. آنانکه از ابتدایی ترین آزادیهای انسانی، مدنی و فرهنگی خود نیز محروم شده اند، با شجاعت و استواری در برابر این ظلم بی پایان ایستاده اند. من با تمام جان و دل خود را در درد و مبارزه های آنان شریک میدانم.

ای هموطنان دردمند، میدانم که امروز نه تنها نوروز، بلکه تمام خوشیهای شما را به تاریکی کشانده اند. میدانم که دختران معصوم ما، به جای نشستن در صنف درسی، به اجبار در گوشه ای خانه ها زندانی شده اند. اما باور دارم که این شب تار انشالله دوام نخواهد داشت، ظلم هر چند باشد، اما پایدار نیست، یعنی هر شب تاریک در قبال خود روشنی دارد.

هموطنان عزیز آرزو دارم که روزی نه چندان دور، وطنما از چنگال این مزدوران فروخته شده به پاکستان آزاد گردد. آرزو دارم که سالهای آینده، نوروز را در فضای پر از صلح، آزادی و عدالت در کنار عزیزانما تجلیل کنیم. آرزو دارم که درهای مکاتب و پوهنتونها دوباره بروی دختران و پسران سرزمین ما کشوده شود و دانش و آگاهی جایگزین جهل و نادانی گردد.



خواهران هموطن با قلبی آکنده از درد اما امید استوار، آغاز سال نو را به تمام شما عزیزان با تقدیم دسته گلی تبریک عرض میدارم. امید که این آخرین نوروزی باشد که در غم و اندوه سپری میکنیم و سال آینده، نوروز را در سرزمینی نیکان خود در فضای آزادی و امید به آینده درخشان جشن بگیریم. زنده و پاینده با ملت با شهادت افغان!

با عرض حرمت

افغان خادم افغان.

